Qur'ān ShināKht _____ 2026, Vol. 18, No. 2, 181-202

https://creativecommos.org/licenses/by-nc/4.0

doi 10.22034/qoranshenakht.2026.5003741

dor 20.1001.1.20081987.1404.18.2.8.0

The Hadith "Lan Yughlaba ʿUsr Yusrān" and How It Is Derived from Verses 5 and 6 of Surah al-Sharh

Hamed Sajedi / Assistant Professor, Department of Philosophy of Humanities, Research Institute of Hawzah and University Hamed.sajedi@rihu.ac.ir

Abolfazl Sajedi / Professor, Department of Theology and Philosophy of Religion, Imam Khomeini Educational and Research Institute sajedi@iki.ac.ir

Received: 2026/05/12 - **Accepted:** 2026/08/18

Abstract

The fifth verse of Surah al-Sharh indicates that along with hardship there is ease and relief. This sentence is repeated in the sixth verse. In several narrations from the Prophet (PBUH), he relies on these two verses and states that with every hardship there are two eases. The question that has occupied the minds of exegetes is how such a meaning is derived from these verses. Various explanations and justifications have been mentioned in this regard, but they do not seem sufficiently convincing and articulate. The authors offer a new explanation for this derivation that resolves the puzzle well. In this new explanation, the possible effect of suprasegmental units on understanding the meaning of Qur'anic verses is highlighted.

Keywords: Surah al-Sharh, repetition of the indefinite, priority of resumption, tanwīn of magnification, suprasegmental units.

قرآن‌شناخت ـــــــــــــــ سال هجدهم، شماره دوم، پیاپی ۳۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، ص ۱۸۱-۲۰۲
https://creativecommos.org/licenses/by-nc/4.0
doi 10.22034/qoranshenakht.2026.5003741
dor 20.1001.1.20081987.1404.18.2.8.0

نوع مقاله: پژوهشی

حدیث «لن یغلب عسر یسرین» و چگونگی برداشت آن از آیات پنجم و ششم سورهٔ «شرح»

✍ **حامد ساجدی** / استادیار گروه فلسفهٔ علوم انسانی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه Hamed.sajedi@rihu.ac.ir
ابوالفضل ساجدی / استاد گروه کلام و فلسفهٔ دین مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی‌ؒ sajedi@iki.ac.ir
دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۲۲ ـ **پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۵/۲۷

چکیده

آیهٔ پنجم سورهٔ «شرح» به این مفهوم اشاره می‌کند که همراه با دشواری، آسانی و گشایشی هست. این جمله در آیهٔ ششم تکرار می‌شود. در چند روایت از پیامبرﷺ نقل شده که ایشان با تکیه بر این دو آیه می‌فرمایند که همراه با هر سختی، دو آسانی وجود دارد. سؤالی که ذهن مفسران را به خود مشغول کرده، این است که چه‌طور از این آیات چنین چیزی برداشت می‌شود. توضیحات و توجیهات مختلفی در این‌باره ذکر شده که به نظر می‌رسد، چندان قانع‌کننده و رسا نیستند. نگارندگان وجه جدیدی برای تبیین این برداشت ارائه می‌دهند که این معما را به‌خوبی حل می‌کند. در این تبیین جدید، احتمال تأثیر واحدهای زبرزنجیری در فهم معنای آیات قرآن برجسته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: سورهٔ شرح، تکرار نکره، اولویت استئناف، تنوین تفخیم، واحدهای زبرزنجیری.

مقدمه

آیهٔ پنجم سورهٔ «شرح» بیان می‌کند که همراه با سختی، آسانی و گشایشی هست: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً». این مطلب در آیهٔ ششم تکرار شده است: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً». شاید در نگاه اولیه به نظر برسد که این آیه صرفاً تأکید همان مضمونی است که در آیهٔ قبل بیان شده است. ذیل این دو آیه نقلیات مشهوری وجود دارد که برخی به پیامبرﷺ و برخی به طبقات اول و دوم مفسران بازمی‌گردند. مفاد همهٔ این نقل‌ها این است: از این دو آیه برداشت می‌شود که همراه با هر سختی، دو آسانی وجود دارد و یک سختی، هرگز بر دو آسانی پیروز نشود (لن یغلب عسر یسرین). این روایات، مفسران و شارحان حدیث را بر آن داشته که به این سؤال بیندیشند: چگونه از این دو آیهٔ قرآن، چنین مطلبی برداشت می‌شود. آنها سعی کرده‌اند با تکیه بر «تفاوت تکرار معرفه و نکره» یا «اولویت تأسیسی دانستن جملات» یا «استناد به تنوین تفخیم» این برداشت را توضیح دهند. اما چنان‌که در ادامه خواهد آمد، این بیانات چندان قانع‌کننده نیستند. ازاین‌رو دستهٔ دیگری از مفسران با نادیده گرفتن نقلیات فوق، آیهٔ ششم را صرفاً تأکید مفاد آیهٔ پنجم دانسته‌اند و عملاً برداشت فوق را انکار کرده‌اند. این نوشتار نگاهی متفاوت به این دو آیه می‌افکند و پیشنهاد جدیدی برای حل این معما ارائه می‌دهد.

در ادامه، ابتدا به روایات منقول از پیامبرﷺ می‌پردازیم که از آیات مذکور، وجود دو آسانی همراه با سختی را نتیجه گرفته‌اند. در گام بعدی توجیهات مفسران و شارحان حدیث برای این برداشت، مرور می‌شود و نقاط ضعف و ناتوانی آنها در حل مسئله بیان می‌گردد و در نهایت راه‌حلی جدید عرضه می‌شود.

۱. نقلیات دال بر اینکه «لن یغلب عسر یسرین»

راویان متعددی حدیث یا روایت «لن یغلب عسر یسرین» یا چیزی شبیه به آن را ذیل آیات پنجم و ششم سورهٔ «شرح» نقل کرده‌اند. با نظر به اولین راوی در هر نقل و داشتن یا نداشتن استناد صریح به پیامبرﷺ، این نقلیات در هفت دسته قابل ذکرند.

الف. روایات متعدد با سندهای مختلف که به حسن بصری می‌رسند. حسن می‌گوید:

ـ «وقتی این آیه نازل شد، پیامبرﷺ فرمود: بشارت دهید که آسانی به سراغتان آمد. یک سختی هرگز بر دو آسانی غلبه نکند» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج۳۰، ص۱۵۱، به نقل از عبد بن حمید و ابن مردویه؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج۶، ص۳۶۴).

ـ «پیامبرﷺ روزی خوشحال و شاد خارج شد، درحالی‌که می‌خندید و می‌فرمود: هرگز یک سختی بر دو آسانی پیروز نشود. هرگز یک سختی بر دو آسانی پیروز نشود: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج۳۰، ص۱۵۱؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج۲، ص۵۷۵؛ بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج۱۲، ص۳۶۱؛ عبدالرزاق، ۱۴۱۹ق، ج۳، ص۴۳۸).

ـ «(در توضیح این آیه) مدام می‌گفتند یک سختی بر دو آسانی غلبه نمی‌کند» (ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ج۱۰، ص۳۴۴۶).

در دو نقل اول، حسن این سخن را به پیامبرﷺ نسبت می‌دهد. طبق این نقل پیامبرﷺ نیز این مطلب را به‌عنوان

مفاد یا لازمه مفاد آیه القاء کرده‌اند؛ چراکه آیات مذکور را به‌عنوان مستند سخن خود بیان می‌کنند. در نقل سوم، حسن از تعبیر «کانوا یقولون» استفاده کرده که نشان می‌دهد این مطلب در میان پیشینیان او مطلبی متداول و معروف بوده است.

ابن‌حجر عسقلانی و البانی، سند حدیث را تا حسن صحیح شمرده‌اند (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۰۵ق، ج۴، ص۳۷۲؛ البانی، ۱۴۱۲ق، ج۳، ص۵۹۳؛ ج۹، ص۳۲۷)، اما مشکل این است که حسن از تابعین است و نمی‌تواند مستقیماً این مطلب را از پیامبرﷺ شنیده باشد، پس واسطه‌ای در کار بوده که حذف شده است. وی با بسیاری از صحابهٔ پیامبرﷺ ارتباط داشته و از آنها اخذ حدیث کرده است. متخصصان رجال اهل‌سنت در مورد مرسلات او اختلاف نظر دارند. برخی معتقدند: او به دلیل اعتمادی که به واسطه‌هایش داشته، آنها را حذف می‌کرده و حدیث را مستقیماً از پیامبرﷺ نقل می‌کرده است و ازاین‌رو بیشتر مرسلات او قابل اعتماد است. خود او نیز تلویحاً به این رویه اعتراف کرده است (مزی، ۱۴۰۰ق، ج۶، ص۱۲۲ و ۱۲۴). طبق نقلی دیگر از خود او، واسطه‌اش در این نقل‌ها امیرالمؤمنین‌ؑ بوده که وی به خاطر خفقان شدیدی که در دوران حکومت حجاج وجود داشته، نمی‌توانسته به نام او تصریح کند (مزی، ۱۴۰۰ق، ج۶، ص۱۲۴). بااین‌حال رجالیون سخت‌گیرتر مرسلات او را مصداق حدیث ضعیف می‌شمارند (مزی، ۱۴۰۰ق، ج۶، ص۱۲؛ الحوت، ۱۴۰۳ق، ص۲۵۲؛ البانی، ۱۴۱۲ق، ج۳، ص۵۹۳). در همین راستا البانی به شیخ محمدعلی صابونی و شیخ محمد نسیب رفاعی ایراد می‌گیرد که چرا هر دو در کتاب‌های خود با نام «مختصر تفسیر ابن‌کثیر» و «تیسیر العلی القدیر لاختصار تفسیر ابن‌کثیر»، حدیث «لن یغلب عسر یسرین» را که از حسن نقل شده، به‌عنوان یک حدیث صحیح ذکر کرده‌اند (البانی، ۱۴۱۲ق، ج۳، ص۵۹۳؛ ج۹، ص۳۲۷).

ب. امیرالمؤمنین‌ؑ

از امیرالمؤمنین‌ؑ حدیثی به ما نرسیده است، اما حاکم نیشابوری بعد از ذکر نقل فوق از حسن بصری، می‌گوید: این جمله با سندی صحیح از امیرالمؤمنین هم نقل شده است (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج۲، ص۵۷۵).

ج. روایت قتاده

«برای ما گفته‌اند که پیامبرﷺ با این آیه یارانش را بشارت داد و فرمود: هرگز یک سختی بر دو آسانی غلبه نمی‌کند» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج۳۰، ص۱۵۱، به نقل از: عبد بن حمید؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج۶، ص۳۶۴؛ ابن‌حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج۸، ص۷۱۲).

درباره این حدیث نیز گفته‌شده سندش تا قتاده صحیح است (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۰۵ق، ج۴، ص۳۷۲). احتمال دارد که این روایت به همان حدیث حسن بصری اشاره داشته باشد؛ چراکه حسن از مشایخ قتاده نیز بوده است و قتاده دوازده سال نزد او تلمذ کرده است (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج۵، ص۲۷۳) و یا اینکه قتاده از همان واسطه مجهولی نقل کرده که حسن هم نقل کرده است (البانی، ۱۴۱۲ق، ج۹، ص۳۲۷). به‌هرحال نمی‌توان انکار کرد که نقل قتاده، تقویت‌کننده نقل حسن است؛ چراکه دست‌کم نشان می‌دهد علاوه بر حسن، قتاده نیز به این حدیث اعتماد نسبی داشته است.

د. سخن ابن‌مسعود

«اگر سختی داخل سنگی برود، آسانی به دنبالش می‌آید تا آن را خارج کند و هرگز یک سختی بر دو آسانی پیروز نشود. خداوند می‌فرماید: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً» (عبدالرزاق، ۱۴۱۹ق، ج۳، ص۴۳۸، به نقل از: ابن ابی‌الدنیا؛ ابن‌رجب جنبلی، ۱۴۰۸ق، ج۱، ص۱۹۷، به نقل از: عبد بن حمید؛ ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۰۵ق، ج۴، ص۳۷۲، به نقل از سعید بن منصور و ابن‌المنذر؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج۶، ص۳۶۴).

در این نقل ابن‌مسعود سخن خود را مستند به پیامبرﷺ نکرده است. البته در نقلی دیگر او همین سخن را به پیامبرﷺ نسبت می‌دهد، با این تفاوت که طبق برخی روایت‌ها جملهٔ «لن یغلب عسر یسرین» در آن وجود ندارد (بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج۱۲، ص۳۶۰، به نقل از: سعید بن منصور و عبدالرزاق؛ ابن‌حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج۸، ص۷۱۲؛ بدرالدین العینی، ۱۴۲۱ق، ج۱۹، ص۴۳۳، به نقل از: ابن‌مردویه؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج۶، ص۳۶۴؛ همچنین ر.ک. ابن ابی‌الدنیا، ۱۴۰۸ق، ص۴۵). انس بن مالک نیز همین سخن را به پیامبرﷺ نسبت می‌دهد و در روایت او نیز جملهٔ «لن یغلب عسر یسرین» وجود ندارد (البزار، ۱۹۸۸-۲۰۰۹، ج۱۴، ص۷۱؛ بیهقی، ۱۴۱۲ق، ج۱۲، ص۳۶۰؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج۲، ص۲۸۰).

در مورد موقوفه ابن‌مسعود، یعنی نقل اول که به خود ابن‌مسعود ختم می‌شد، گفته‌اند: سندش صحیح است، اما مرفوعهٔ ابن‌مسعود، یعنی نقلی که به پیامبرﷺ می‌رسد را از نظر سندی ضعیف دانسته‌اند (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۰۵ق، ج۴، ص۳۷۲؛ ۱۳۷۹ق، ج۸، ص۷۱۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج۶، ص۳۶۴؛ بیهقی، ۱۴۱۲ق، ج۱۲، ص۳۶۰).

هـ. روایت جابر بن عبدالله انصاری

«(بعد از ذکر حکایت کمبود آذوقه‌ای که هنگام رفتن به یکی از سریه‌ها داشتند:) پیامبرﷺ سراغ یکی از ما فرستاد و او را فراخواند و فرمود: بشارت دهید که خداوند به من وحی کرد که «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً». و یک سختی بر دو آسانی غالب نشود» (به نقل از ابن‌مردویه، زیلعی، ۱۴۱۴ق، ج۴، ص۲۳۶؛ ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۰۵ق، ج۴، ص۳۷۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج۶، ص۳۶۴).

این حدیث را از نظر سندی ضعیف دانسته‌اند (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج۸، ص۷۱۲؛ المناوی، ۱۴۰۹ق، ج۳، ص۱۱۰۵).

و. روایت ابن‌عباس

«پشت سر پیامبرﷺ روی مرکب نشسته بودم. به من فرمود: ... بدان که پیروزی با صبر است و گشایش با اندوه است و همراه با سختی آسانی است و یک سختی هرگز بر دو آسانی پیروز نشود».

ابن‌اثیر این حدیث را بدون ذکر سند از کتاب رزین بن معاویه عبدری نقل می‌کند که منبع اصلی آن به طور کامل در دست نیست (ابن‌اثیر جزری، ۱۳۹۲ق، ج۱۱، ص۶۸۵). زرکشی و سیوطی نیز به کتاب *مستدرک* حاکم نیشابوری نسبت می‌دهند که حدیث «لن یغلب عسر یسرین» را از ابن‌عباس نقل کرده است. بااین‌حال چنین چیزی در

نسخه‌های موجود کتاب حاکم نیشابوری وجود ندارد (زرکشی، ۱۴۰۶ق، ص۱۳۰؛ سیوطی، ۱۴۰۳ق، ص۱۶۸). سمرقندی در *بحرالعلوم*، شیخ طوسی در *التبیان* و همچنین زمخشری در *تفسیر الکشاف*، بدون ذکر سند جملهٔ «لن یغلب عسر یسرین» را از ابن‌عباس نقل کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج۴، ص۷۷۱؛ سمرقندی، ۱۴۱۳ق، ج۳، ص۴۹۰؛ طوسی، بی‌تا، ج۱۰، ص۳۷۳).

فراء در کتاب *معانی القرآن* سندی برای این حدیث ذکر می‌کند، هرچند در بیان متن آن به جملهٔ «لا یغلب یسرین عسر واحد» اکتفا می‌کند (فراء، ۱۹۸۰، ج۳، ص۲۷۵). ابن‌حجر عسقلانی و عبدالرحمن السخاوی سند مذکور را ضعیف می‌شمارند و زیلعی این نقل را غریب می‌داند (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج۸، ص۷۱۲؛ السخاوی، ۱۳۹۹ق، ص۳۳۹؛ زیلعی، ۱۴۱۴ق، ج۴، ص۲۳۶).

منبع قدیمی دیگری که این روایت را با ذکر سند و متن آورده، *اخبار القضاه* وکیع است (وکیع، ۱۳۶۶ق، ج۱، ص۱۳۷). جالب توجه است که سند او متفاوت و مستقل از سند فراء است و متن او نیز کامل‌تر است.

علاوه بر این در منابع شیعی نیز این حدیث با سند و متنی متفاوت روایت شده است. طبرسی در *مجمع البیان* روایت ابن‌عباس را از طریق عطاء بن ابی‌ریاح نقل می‌کند که سندی جدید محسوب می‌شود. متن روایت او نیز متفاوت است: «خداوند می‌فرماید: یک سختی آفریدم و دو آسانی آفریدم. پس هرگز یک سختی بر دو آسانی پیروز نشود» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۱۰، ص۷۷۱). فرات کوفی نیز از طریق دیگری روایت ابن‌عباس را نقل می‌کند. وی از طریق حسین بن سعید، روایتی را نقل می‌کند که در آن ابن‌عباس فقرات مختلف سورهٔ «شرح» را تفسیر می‌کند و در مقام توضیح آیهٔ ششم می‌گوید: «(خداوند) می‌گوید: همراه با سختی، گشایشی است و هرگز یک سختی بر دو آسانی پیروز نمی‌شود» (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ص۵۷۵).

گفتنی است اصل روایت ابن‌عباس که از عبارت «پشت سر پیامبرﷺ روی مرکب نشسته بودم»، شروع می‌شود و با جملهٔ «همراه با سختی آسانی است» به پایان می‌رسد (و جملهٔ «لن یغلب عسر یسرین» را در انتها ندارد)، در منابع دیگر اهل‌سنت هم آمده است (ابن‌حنبل، ۱۴۱۹ق، ج۱، ص۳۰۷؛ الکسی، ۱۴۰۸ق، ص۲۱۴؛ بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج۱۲، ص۳۵۴). همین روایت تقریباً به همین صورت (بدون جملهٔ آخر) در منابع شیعی و با طرق شیعی هم از امام باقر﵇ نقل شده، با این تفاوت که راوی اولیه به‌جای عبدالله بن عباس، برادر بزرگ‌تر او، یعنی فضل بن عباس است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج۴، ص۴۱۳؛ متفاوت‌تر، طوسی، ۱۴۱۴ق، ص۶۷۵ و ۵۳۶؛ همچنین، ر.ک. طبرسی، ۱۳۴۴، ص۲۱ و ۲۲).

ز. نقلیات مؤید شهرت این حدیث در میان صحابه و تابعین

علاوه بر احادیث و روایات فوق، در برخی نقل‌ها و حکایت‌ها عبارت «لن یغلب عسر یسرین» مطرح شده که نشان‌دهندهٔ شهرت این جمله در صدر اسلام است:

ـ هنگامی‌که ابوعبیده جراح در شام تحت محاصره نظامی سپاه دشمن قرار گرفت، خلیفهٔ دوم برای او پیغامی

فرستاد تا او را به صبر و مقاومت تشویق کند. در آن نامه، وی از عبارت «لن یغلب عسر یسرین» استفاده کرد که نشان‌دهنده معروف بودن این جمله در آن زمان است. نقل این نامه صحیح دانسته شده است (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج۲، ص۳۲۹؛ مالک بن انس، ۱۴۱۳ق، ج۳، ص۶۳۳؛ ابن ابی‌شیبه، ۱۴۰۹ق، ج۴، ص۲۲۲؛ بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج۱۲، ص۳۵۹؛ ابن‌عساکر، ۱۹۹۸، ج۲، ص۱۴۳؛ ج۲۵، ص۱۴۳؛ السخاوی، ۱۳۹۹ق، ص۳۳۹).

ـ نقل دیگری که شهرت این عبارت را می‌رساند، خطبهٔ عقدی است که در حضور هارون‌الرشید توسط محمد بن حسن شیبانی ایراد شده است. وی در بخشی از این خطبه از عبارت «فوالذی مرج البحرین و جعل مع العسر یسرین...» استفاده می‌کند (ابن‌العدیم، بی‌تا، ج۵، ص۲۳۸۵).

ـ سفیان بن عیینه هم در تفسیر آیهٔ ششم سورهٔ «شرح» می‌گوید: «یعنی همراه با سختی، آسانی دیگری هم هست، همانند سخن خداوند: «هَل تربَّصُون بِنا الّا إحدی الحُسنَیَین» (توبه: ۵۲). و یک سختی هرگز بر دو آسانی پیروز نشود» (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج۴، ص۱۸۹۲).

ـ مقاتل بن سلیمان هم ذیل این آیات می‌گوید: «پس پیامبرﷺ در این هنگام فرمود: یک سختی ان شاء الله بر دو آسانی هرگز پیروز نشود» (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج۴، ص۷۴۲).

در هفت دسته از نقلیاتی که ذکر شد، روایت منفرد صحیحی که به پیامبرﷺ یا امامان‌ﷺ برسد و حاوی جمله مذکور باشد وجود ندارد، اما نظر به مجموع آنها و کثرت و تنوع راویانش و شهرتی که در پی داشته و تأییدکنندگی که هر یک برای دیگری دارد، احتمال صدق بالایی را برای آن ایجاد می‌کند.

۲. بررسی وجوه بیان‌شده در توجیه حدیث «لن یغلب عسر یسرین»

در بخش پیشین مشاهده شد که پیامبرﷺ جملهٔ «لن یغلب عسر یسرین» را به نوعی مستند به آیات پنجم و ششم سورهٔ «شرح» کرده‌اند. از گذشته مفسران و شارحان حدیث به این سؤال اندیشیده‌اند که چگونه این مطلب از قرآن قابل برداشت است. نتیجهٔ این تلاش‌های فکری را در چند تقریر می‌توان ترسیم کرد:

بیان اول. استناد به معرفه و نکره بودن عسر و یسر

اولین کسانی که به این موضوع اندیشیدند، به تفاوت تکرار شدن یک واژه معرفه و تکرار شدن یک واژه نکره توجه کردند. متخصصان ادبیات عرب در قرن سوم و چهارم هجری مثل زجاج (م۳۱۱ق) و جصاص (م۳۷۰ق) این ایده را مطرح کردند (الزجاج، ۱۴۰۸ق، ج۵، ص۳۴۱؛ الجصاص، ۱۴۰۵ق، ج۵، ص۳۷۳)، مبدأ اصلی این سخن به فراء نسبت داده شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۱۰، ص۷۷۲؛ ابن‌جوزی، ۱۴۲۲ق، ج۴، ص۴۶۱). همین مطلب در آثار مفسران و شارحان حدیث بسیاری انعکاس یافته است (الطحاوی، ۱۴۱۵ق، ج۵، ص۲۵۴؛ طوسی، بی‌تا، ج۱۰، ص۳۷۳؛ قشیری، ۲۰۰۰، ج۳، ص۷۴۴؛ المناوی، ۱۴۱۵ق، ج۶، ص۳۸۸؛ ۱۴۰۸ق، ج۲، ص۵۸۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج۵، ص۳۲۱؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج۴، ص۸۱۴؛ الخضیر، ۱۴۳۸ق، ج۱۲، ص۲۶؛ گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج۴، ص۲۶۳؛ طالقانی، ۱۳۶۲، ج۴، ص۱۵۷).

در این بیان گفته می‌شود وقتی یک کلمه در عبارتی تکرار می‌شود، اگر کلمهٔ دوم با الف و لام عهد ذکر شود، درواقع اشاره به همان چیزی است که در کلمهٔ اول هم به آن اشاره شده است. اما اگر کلمهٔ دوم به صورت نکره بیاید، معلوم می‌شود که اشاره به مصداق دیگری است. مثلاً اگر کسی بگوید: «کسبت الدرهم و انفقت الدرهم»، معلوم است که درباره یک درهم واحد و مشخص صحبت شده، یعنی فرد همان درهمی که به دست آورده را انفاق کرده است. همچنین اگر بگوید: «کسبت درهما و انفقت الدرهم»، باز هم معلوم می‌شود که همان درهمی که کسب کرده را انفاق کرده است. اما اگر بگوید: «کسبت درهما و انفقت درهما»، معلوم می‌شود درهمی که انفاق شده غیر از درهمی است که دریافت شده است؛ چراکه وقتی جملهٔ «کسبت درهما» گفته شده، آن درهم گرچه قبل از این جملهٔ ناشناس بوده، اما بعد از بیان این جمله «عهد ذکری» پیدا می‌کند و ازاین‌رو اگر متکلم بخواهد دوباره به آن اشاره کند، باید با الف و لام عهد بیان کند.

در اینجا ذکر دو نکته تکمیلی لازم است. تأمل بیشتر نشان می‌دهد که درواقع آنچه گفته شد در صورتی درست است که:

اولاً متکلم خودش آگاه باشد (یا مخاطب انتظار داشته باشد که او آگاه باشد) که آیا مصداق واژه دوم همان مصداق واژه اول هست یا نه. این به این خاطر است که «معهود بودن» یک امر ذهنی و وابسته به دانش فرد است و نه یک امر واقعی و عینی. اگر انسان بداند که واژه دوم به همان چیزی اشاره دارد که واژه اول اشاره دارد، طبیعتاً با الف و لام عهد آن را ذکر می‌کند. اما اگر نداند به صورت نکره می‌آورد؛ چراکه «عهد ذکری» به‌عنوان یک واقعیت ذهنی و سابجکتیو حاصل نشده است. در این صورت نکره آوردن دال بر مغایرت مصداق دو واژه نیست، بلکه دال بر عدم علم به یکسانی مصداق دو واژه است. مثلاً اگر کسی بگوید: «دیروز کسی زنگ زد، اما فراموش کردم چه کسی بود. امروز هم کسی زنگ زد»، این دلالتی بر تعدد این دو نفر ندارد.

ثانیاً با توجه به مقام بیان متکلم، وی محذور و مانعی از این نداشته باشد که آنچه می‌داند را با مخاطب به اشتراک بگذارد. در این صورت، اگر متکلم بداند که مصداق واژهٔ دوم و اول یکی است، سخن خود را مطابق دانسته‌اش بیان می‌کند. به‌عبارت‌دیگر، نکره بودن واژه، دلالتی بر «معهود نبودن» ندارد، بلکه متضمن «عدم دلالت بر معهود بودن» است (جامی، ۱۴۳۰ق، ج۱، ص۸۸؛ ج۲، ص۱۲۷؛ ابن‌حاجب، ۲۰۰۵، ج۲، ص۲۷۲؛ ابن‌دمامینی، ۱۳۹۵ق، ج۲، ص۲۴۸؛ سیوطی، ۱۴۲۸ق، ج۱، ص۲۷۹؛ ج۲، ص۳۵؛ ابن‌وراق، ۲۰۰۵، ص۲۹۵). نکره بودن واژه صرفاً این را می‌رساند که متکلم نمی‌خواهد معهود بودن آن را به اشتراک بگذارد. حال اگر مقام بیان متکلم، مقام به اشتراک گذاشتن همه دانسته‌های مرتبطش نباشد، نمی‌توان از اینکه متکلم معهود بودن را مطرح نکرده، معهود نبودن را نتیجه گرفت. مثلاً فرض کنید مسابقه‌ای تلویزیونی برگزار شود که شرکت‌کنندگان بر اساس اطلاعات داده‌شده باید چیزهایی را حدس بزنند. مجری مسابقه می‌گوید: «من به‌عنوان راهنمایی سه چیز به شما می‌گویم: ۱) در یکی از جعبه‌ها یک

توپ قرمز وجود دارد. ۲) در یکی از جعبه‌ها یک توپ آبی وجود دارد. ۳) ممکن است در یک جعبه دو توپ وجود داشته باشد». بدیهی است اینجا نمی‌توان نتیجه گرفت جعبهٔ حاوی توپ آبی، غیر از جعبهٔ حاوی توپ قرمز است؛ چراکه متکلم در مقامی نیست که بتواند همه دانسته‌هایش را به اشتراک بگذارد.

شاید بتوان گفت در محاورات عرفی، اهل زبان اصل را بر این می‌گذارند که چنین مانعی پیش‌روی متکلم نیست، مگر اینکه قرائنی وجود داشته باشد که محدودیت متکلم در ارائه اطلاعات را تأیید کند.

می‌توان گفت دو شرط فوق هم در آیات سورهٔ «انشراح» وجود دارد؛ یعنی اولاً خداوند نسبت به یکسانی یا مغایرت مصداق «یسر» اول و دوم آگاه است. ثانیاً قرینه‌ای وجود ندارد که امتناع متکلم از به اشتراک گذاشتن دانسته‌هایش را تأیید کند.

تا اینجا معلوم شد که تکرار «یسر» در این دو آیه به صورت نکره، دلالت بر مغایرت مصداقی این دو دارد. اما بر عکس آن، تکرار «عسر» دلالتی بر تعدد آن ندارد؛ چراکه «عسر» با الف و لام آمده است. اگر این الف و لام عهد باشد، یعنی به همان «عسر» قبلی اشاره دارد. در این صورت، ماحصل دو جمله این می‌شود که یک سختی معهود در فضای تخاطب (مثلاً سختی که پیامبرﷺ در راستای رسالتشان متحمل شده‌اند) همراه با دو آسانی است. اگر هم الف و لام جنس یا استغراق باشد، ما حصل دو جمله این می‌شود که هر سختی‌ای همراه با دو آسانی است.

نقد

مشکل اصلی این تقریر این است که اساساً تمام مطالب فوق در صورتی صحیح است که جملهٔ دوم تأکید همان مفاد آیهٔ قبلی نباشد. اگر جملهٔ دوم تأکید باشد، صرفاً تکرار همان جملهٔ قبلی است و درنتیجه مثل این است که فقط جملهٔ اول گفته شده باشد و دیگر دلالتی بر وجود دو آسانی ندارد. آنچه تأکیدی بودن جملهٔ دوم را تأیید می‌کند، این است که اولاً دقیقاً همان الفاظ جملهٔ قبل را دارد و همان مفاد را می‌رساند؛ ثانیاً دو جمله بدون هیچ‌یک از ادات وصل، کنار هم قرار گرفته اند. از نظر علمای علم بلاغت، نبود ادات وصل میان دو جمله نشانه این است که یا آن دو جمله کاملاً بی‌ربط به هم هستند و یا اینکه کاملاً متحد و یگانه هستند (ر.ک. تفتازانی، ۱۳۷۸، ص۱۴۸). بدیهی است در اینجا گزینهٔ اول درست نیست، پس باید گزینهٔ دوم مد نظر باشد (ر.ک. گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج۴، ص۲۶۳). بر همین اساس، جرجانی در *کتاب النظم* در نقد دیدگاه زجاج می‌گوید: «اگر کسی بگوید: "إنّ مع الفارس سیفاً. إن مع الفارس سیفاً"، لازمهٔ سخنش این نیست که آنجا یک اسب‌سوار با دو شمشیر در کار باشد!» (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج۱۰، ص۲۳۴؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج۵، ص۲۷۶؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج۶، ص۵۲۳).

به بیان دیگر، وقتی جملهٔ دوم تأکیدی باشد، گویا متکلم فرض کرده که مخاطب، جملهٔ اول را نشنیده یا باور نکرده و ازاین‌رو لازم می‌بیند آن را بار دیگر تکرار کند. پس در جملهٔ تأکیدی، جملهٔ سابق نادیده گرفته می‌شود و به‌تبع آن «عهد ذکری» ایجادشده در آن هم نادیده گرفته می‌شود. به‌عبارت دقیق‌تر، جملهٔ تأکیدی در فضای انکار و

پذیرفته نشدن جملهٔ سابق بیان می‌شود، و در چنین فضایی مفاد و عناصر به‌کارگرفته‌شده در جملهٔ سابق، بیان شده و تقرر یافته در ذهن لحاظ نمی‌شوند که تکیه‌گاهی برای ارجاعات بعدی باشند و درنتیجه اصلاً عهد ذکری تحقق نیافته است یا تحقق نیافته فرض می‌شود.

بیان دوم. استناد به اولویت استئنافی بودن نسبت به تأکیدی بودن

برخی مفسران برای عبور از مشکل فوق، سعی کرده‌اند استئنافی و تأسیسی بودن را تقویت کنند. تأسیسی بودن یک جمله به این معناست که حاوی مطلب جدید و مستقلی نسبت به جملهٔ قبلی است و صرفاً تأکید و تکرار آن نیست. این مفسران می‌گویند: حمل جملهٔ دوم بر تأسیسی بودن نسبت به حمل آن بر تأکیدی بودن رجحان دارد. زمخشری در این زمینه می‌گوید: چون آیه در مقام امیدبخشی و بیان وعده الهی است، شایسته‌تر این است که بر معنایی حمل شود که در این فضا بلیغ‌تر است و امیدآفرینی بیشتری در پی دارد. از طرفی هم می‌دانیم که استئنافی بودن جملهٔ دوم مستلزم متعدد شدن «یسر» است و تأکیدی بودن آن مستلزم یگانگی «یسر». بنابراین حمل آیه بر استئنافی بودن به دلیل امیدآفرینی بیشتری که دربر دارد، مقدم است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج۴، ص۷۷۲). علاوه بر این، به‌طورکلی هم اصل بر تأسیسی بودن جملات است، یعنی انتظار اولیه مخاطب در هر جمله‌ای این است که حاوی مطلب جدیدی نسبت به جملات قبلی باشد، مگر اینکه تأکیدی بودن کاملاً صریح و واضح در بیان متکلم آشکار شده باشد. طبرسی در این زمینه از سید مرتضی نقل می‌کند که گوینده وقتی چیزی می‌گوید و سپس آن را تکرار می‌کند، ظاهر اینکه دو جملهٔ متفاوت‌گفته این است که مقتضای این دو جمله متفاوت باشد و هر کدام چیزی را افاده کند که دیگری نمی‌کند، پس در صورت اطلاق لازم است که دومی بر چیزی غیر از مقتضای اولی حمل شود، مگر اینکه بین متکلم و مخاطب عهد یا دلالتی در کار باشد که مخاطب به واسطه آن بداند که متکلم از جملهٔ دوم همان اولی را اراده کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۱۰، ص۷۷۲؛ همچنین، ر.ک. آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج۱۵، ص۳۹۰).

این مفسران سپس به این مسئله پرداخته‌اند که اگر جملهٔ دوم تأکیدی نیست، چه مطلب جدیدی را می‌گوید و آسانی مذکور در این دو آیه چگونه از هم متمایز می‌شوند. مثلاً گفته‌اند: اگر «العسر» ناظر به مطلق سختی باشد، دو آسانی می‌تواند ناظر به‌آسانی در دنیا و آسانی در آخرت باشد و اگر «العسر» ناظر به یک سختی خاص باشد (یعنی سختی‌هایی که پیامبرﷺ و مسلمانان در صدر اسلام متحمل شدند)، دو آسانی می‌تواند ناظر به فتوحات پیامبرﷺ در زمان حیاتشان و پیروزی‌های مسلمانان در زمان‌های بعدی باشد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج۴، ص۷۷۲؛ همچنین، ر.ک. طبرسی، ۱۳۷۲، ج۱۰، ص۷۷۲؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج۵، ص۲۷۶؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج۱۰، ص۲۳۴).

نقد

مشکل اصلی بیان فوق این است که تأکیدی یا استینافی بودن یک جمله، یک مدلول مستقل و اولیه نیست، بلکه با نظر به مفاد آن جمله استنتاج می‌شود. اگر مفاد جمله با جملهٔ قبلی یکسان باشد، نتیجه می‌گیریم که این تأکید همان

جملهٔ قبلی است و اگر یکسان نباشد می‌فهمیم که این مطلبی جدید است. البته ممکن است پذیرفته شود که اصل بر تأسیسی بودن جملات است، به این معنا که انتظار اولیه مخاطب، هنگام شنیدن یک جملهٔ جدید این است که حاوی مطلب جدید باشد. این انتظار اولیه شاید در بعضی شرایط به فهم محتوای جملهٔ دوم کمک کند. مثلاً اگر جملهٔ دوم قابل حمل بر دو معنا باشد و به‌خودی‌خود نسبت به هر دو معنا علی‌السویه باشد، شاید این اصل به مخاطب کمک کند معنایی که تأسیسی است را ترجیح دهد. اما اگر جملهٔ دوم به‌خودی‌خود همان مفاد جملهٔ قبلی را برساند، این اصل آن‌قدر قدرت ندارد که مخاطب را وادار کند که جملهٔ دوم را جور دیگری بفهمد؛ چراکه تأکید کردن هم خود دارای اغراض عقلایی متداولی است (خرقانی، ۱۳۹۱، ص۷۷-۷۹) و مخاطب مقاومتی در برابر پذیرش تأکیدی بودن یک جمله ندارد.

در بحث حاضر، آیهٔ دوم دقیقاً با همان الفاظ آیهٔ اول بیان شده و معنای آن دقیقاً همان معنای آیهٔ قبل است و ازاین‌رو ادعای تأسیسی بودن آن بی‌معنا است. جملهٔ اول می‌گوید همراه با سختی، یکی از مصادیق آسانی وجود دارد. جملهٔ دوم هم دقیقاً همین را می‌گوید و مفاد جدیدی ارائه نمی‌دهد. برای اینکه جملهٔ دوم تفاوت مفادی با جملهٔ اول پیدا کند، باید کلمه‌ای را در آن تقدیر بگیریم و مثلاً بگوییم درواقع جملهٔ دوم می‌خواهد بگوید: ان مع العسر یسرا آخر. تقدیر گرفتن کلمهٔ «آخر» خلاف اصل است و اصل تأسیسی بودن جملات آن‌قدر قدرت ندارد که ما را وادار به چنین تقدیر گرفتنی کند.

طرفداران بیان فوق سعی کرده‌اند به‌گونه‌ای میان دو «یسر» تمایز ایجاد کنند، مثلاً گفته‌اند: اولی ناظر به آسانی در دنیاست و دومی ناظر به آسانی در آخرت. اما باید توجه کرد که آنچه جملهٔ دوم را از تأکیدی بودن خارج می‌کند، تفاوت مفاد ارائه‌شده در آن با مفاد ارائه‌شده در جملهٔ اول است، نه تفاوت در مصداق. حتی اگر متکلم در درون خود هنگام بیان جملهٔ اول، آسانی دنیوی را در نظر گرفته باشد، آنچه به مخاطب القاء کرده، وجود «یکی از مصادیق آسانی، به صورت تعیین‌نشده» است. همین‌طور در جملهٔ دوم هم حتی اگر متکلم در نیت خود آسانی اخروی را لحاظ کرده باشد، آنچه به مخاطب گفته، صرفاً وجود «یکی از مصادیق آسانی، به صورت تعیین‌نشده» است. درنتیجه باز هم مفاد دو جمله دقیقاً یکسان است، پس چاره‌ای جز این نداریم که جملهٔ دوم را تأکیدی بر جملهٔ اول بدانیم.

به‌طور خلاصه، اگر بخواهیم برای فرار از تأکیدی بودن جملهٔ دوم، کلمهٔ «آخَر» را در آن تقدیر بگیریم، این خود خلاف اصل است و مؤونه آن بیشتر از مؤونه پذیرش تأکیدی بودن جملهٔ دوم است و اگر بخواهیم بدون تقدیر گرفتن چیزی، صرفاً به تفاوت مصداق «یسر» در دو جمله اکتفا کنیم، این تفاوت در مدلول و مفاد ایجاد نمی‌کند و برای فرار از تأکیدی بودن جملهٔ دوم کافی نیست.

بیان سوم. استناد به تنوین تفخیم

یک بیان دیگر برای غالب بودن آسانی بر سختی، استناد به این است که تنوین «یسراً» تنوین تفخیم است. گویا آیه

می‌فرماید: «إنّ مَعَ العُسر یُسراً عظیماً و أیَّ یسرٍ». البته تفخیم یک معنای مستقل برای تنوین نیست، بلکه خود تنوین تنکیر می‌تواند در مقام تفخیم به کار رود. مقام تفخیم از فضای کلی سخن و از لحن سخن فهمیده می‌شود. گویا متکلم می‌گوید مصداقی که مد نظر دارم آن‌قدر عظمت دارد که فراتر از شناخت و درک توست و ازاین‌رو باید آن را به صورت نکره و ناشناخته بیان کنم (حتی اگر درواقع معهود باشد). بنابراین این تفخیم به مخاطب می‌فهماند که آسانی بسیار عظیم‌تر از سختی پیش از آن است و بر آن غلبه خواهد کرد (ر.ک. فخر رازی، ۱۴۲۰ق؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج۴، ص۷۷۲).

در این بیان بر خلاف دو بیان قبلی، غلبه آسانی بر سختی، از تکرار آیه استنتاج نشده است؛ یعنی حتی اگر آیهٔ ششم هم در کار نبود، همین برداشت انجام می‌شد. این باعث می‌شود یک معمای دیگر هم خودبه‌خود حل شود: در قرائت ابن‌مسعود، آیهٔ ششم وجود ندارد؛ یعنی تکراری در کار نیست. درعین‌حال ابن‌مسعود خودش جزء کسانی است که «لن یغلب عسر یسرین» را روایت کرده و از قرآن برداشت کرده است. سؤال این است که ابن‌مسعود طبق قرائت خودش، چگونه چنین چیزی را برداشت کرده است. بیان فوق این سؤال را هم پاسخ می‌دهد، اما دو بیان قبلی پاسخگوی این معما نبودند (ر.ک. زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج۴، ص۷۷۲).

نقد

این بیان می‌تواند عظمت و بزرگی آسانی و گشایشی که در پی سختی می‌آید را برساند، اما مشکل این است که روایات محل بحث، تأکیدشان روی «تفاوت در کمّیت» میان سختی و آسانی است، نه «تفاوت در کیفیت». روایات این معنا را از قرآن برداشت کرده‌اند که به‌ازای هر سختی، دو آسانی وجود دارد. سؤال این است که این «یکی بودن و دو تا بودن» از کجا برداشت شده است؟

البته حامیان این دیدگاه گفته‌اند آن آسانی و گشایش عظیمی که در آیه مطرح شده، «مجموع گشایش در دنیا و گشایش در آخرت» است. بدین طریق خواسته‌اند «تفاوت در کیفیت» را به «تفاوت در کمّیت» تحویل ببرند (طبرسی، ۱۳۷۷ ج۴، ص۵۰۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج۴، ص۷۷۲؛ نووی جاوی، ۱۴۱۷ق، ج۲، ص۶۴۵). اما واضح است که این توجیه چندان قابل پذیرش نیست؛ چراکه «یسراً» اشاره به یک آسانی واحد است و عرفاً و عقلاً گشایش در دنیا و گشایش در آخرت یک آسانی واحد محسوب نمی‌شوند.

نکته دیگری که باید توجه داشت این است که تفخیمی بودن تنوین، معمولاً از لحن کلام و نحوه ادای حروف فهمیده می‌شود و این چیزی است که در هنگام تبدیل گفتار به نوشتار از قلم می‌افتد. بنابراین بیان فوق عملاً در فهم معنای آیه، به واحدهای زبرزنجیری کلام هم توجه کرده است. واحدهای زبرزنجیری، مختصاتی از گفتار هستند که جایگاه ثابتی در میان اجزاء زنجیره گفتار ندارند. مهم‌ترین آنها تکیه، آهنگ و درنگ است (وحیدیان کامکار، ۱۳۷۹، ص۱۳). توجه به این بعد از گفتار، می‌تواند ابزارهای ما برای حل مسئله را توسعه دهد، هرچند عملاً راه‌حلی که اینجا ارائه شده چندان با محتوای روایات تطابق ندارد. در بیان دیدگاه مختار خواهیم دید که با لحاظ واحدهای زبرزنجیری، راه‌حل بهتری هم وجود دارد.

بیان چهارم. استناد به قوت حاصل از تأکید

برخی مفسران با وجود پذیرش تأکیدی بودن جملهٔ ششم سورهٔ «شرح»، سعی کرده‌اند روایت «لن یغلب عسر یسرین» را توضیح دهند. ابن‌عاشور می‌گوید: هدف از تأکید و تکرار جملهٔ اول این است که به مخاطب بفهماند که این آسانی بر آن سختی غالب می‌شود. خود تأکید یک مطلب، قوت و جدیت آن را می‌رساند (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴، ج۳۰، ص۴۱۶). این مثل این است که فردی در خانه‌اش با تفنگ نشسته باشد. ناگهان دوستش به او بگوید: «سپاه دشمن دارد می‌آید». سپس آن فرد با تفنگ منتظر رویارویی با آنها بشود. اینجا بار دیگر دوستش می‌گوید: «گفتم سپاه دشمن دارد می‌آید». این جمله تأکید جملهٔ اول است، با این هدف که گویا متکلم واکنش مناسب نسبت به این جمله را دریافت نکرده است. او می‌خواهد بگوید تو توان مقابله با آن سپاه را نداری و باید فرار کنی. در مورد آیات سورهٔ «شرح» هم هدف خداوند از بیان آیهٔ پنجم این است که به ما بفهماند که به سختی‌ها اعتنا نکنیم و به امید رسیدن به آسانی نهایی، به تلاش خود در مسیر حقیقت ادامه دهیم و بدانیم در نهایت آسانی بر سختی غلبه خواهد کرد. اما وقتی می‌بینند که این حالت در ما ایجاد نشده، جمله را بار دیگر تکرار می‌کند. پس تکرار جمله، برتری و غالب بودن آسانی بر سختی را می‌رساند.

نقد

این بیان هم مبتلا به مشکلی است که بیان قبلی داشت، یعنی «تعدد یسر» را نمی‌رساند، حال آنکه روایات روی یکی بودن عسر و دو تا بودن یسر تأکید کرده‌اند.

ابن‌عاشور اینجا دست به تأویل روایات می‌زند و می‌گوید: تعبیر «یسرین» که در روایات آمده، اشاره به غالب بودن و فائق آمدن آسانی بر سختی است. وی در توضیح اینکه چطور «یسرین» می‌تواند کنایه از غالب بودن باشد، می‌گوید: گاهی منظور از تثنیه اشاره به مطلق کثرت و بیشتر بودن است، نه دو تا بودن. ازآنجاکه لازمه کثرت داشتن قوت داشتن است، می‌توان تثنیه را کنایه از قوت داشتن و غالب بودن هم گرفت (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴، ج۳۰، ص۴۱۶). بدیهی است این سخن نیز تأویلی بسیار دور برای روایات مذکور است و ازاین‌رو خود ابن‌عاشور هم اعتراف می‌کند که به‌کارگیری «یسرین» صرفاً برای اشاره به غالب بودن، یک «کنایه رمزی» است. گذشته از اینکه طبق این بیان، جملهٔ «لن یغلب عسر یسرین»، اینهمان‌گویانه می‌شود، چون «یسرین» طبق فرض، یعنی «یسراً یغلب العسر» و مفاد جمله این است که: هرگز سختی بر آسانی که بر آن غالب می‌شود، غالب نمی‌شود!

به نظر می‌رسد راه دیگری هم برای معنا کردن عبارت «لن یغلب عسر یسرین» وجود داشته باشد که ابن‌عاشور به آن توجه نکرده است. اگر جملهٔ دوم تأکیدی باشد و هدف از تأکید این باشد که خیال مخاطب را راحت کند که این آسانی حتماً بر سختی غالب می‌شود، ممکن است منظور از «یسرین» در حدیث نبوی، خود دو واژهٔ «یسر» باشد که در قرآن ذکر شده است، نه وجود دو آسانی در عالم خارج. مفاد حدیث این است که: وقتی خداوند تأکید می‌کند و

دوبار به تو وعده می‌دهد که همراه با سختی، آسانی است، خیالت راحت باشد که این آسانی که خدا دوبار آن را بیان کرده، بر سختی غلبه خواهد کرد. پس «لن یغلب عسر یسرین»، یعنی «لن یغلب عسر، یسراً ذکره الله مرتین».

این وجه با اصلاحیه‌ای که بیان شد، در میان وجوه مذکور بهترین بیانی است که هم با ظاهر آیات سازگار است و هم روایات را ارضاء می‌کند، هرچند ظاهر اولیه روایات، وجود دو آسانی واقعی برای هر سختی است، نه دو بار ذکر شدن یک آسانی واحد، برای هر سختی. بااین‌حال اگر وجهی برای تبیین معنای ظاهری روایات وجود نداشته باشد، تأویل ذکرشده قابل پذیرش است. البته در یکی از روایات منقول از ابن‌عباس تصریح شده بود که دو آسانی واقعی منظور است: «خداوند می‌فرماید: یک سختی آفریدم و دو آسانی آفریدم. پس هرگز یک سختی بر دو آسانی پیروز نشود» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۱۰، ص۷۷۱). اما این تک روایت شاید به‌تنهایی قابل اعتماد نباشد و آنچه مهم است، تعبیر «لن یغلب عسر یسرین» است که از مجموع روایات به دست می‌آید.

۳. بیانی جدید برای حل مسئله

دیدیم که وجوه بیان‌شده در توضیح اینکه همراه با سختی، دو آسانی وجود دارد، تاکنون قانع‌کننده نبودند و به همین دلیل، برخی از مفسران در اصل مطلب تردید کرده‌اند و معتقدند از این دو آیه، تعدد آسانی برداشت نمی‌شود و آیهٔ دوم صرفاً تأکید و تکراری برای آیهٔ اول است (اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج۱۰، ص۵۰۱؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج۲۰، ص۳۱۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج۲۰، ص۲۹۷؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج۷، س۵۸۱). بااین‌حال تأمل در آیات این سوره می‌تواند راه‌حلی جدید را پیش روی ما بگذارد.

نکات زیر ما را به این راه‌حل نوین می‌رساند:

الف. آیات ابتدایی سوره، خود بیانگر مصادیقی از آسانی است که پیامبرﷺ آنها را دریافت کرده است. این آیات خطاب به پیامبرﷺ می‌فرماید: تو که در انجام مأموریت الهی‌ات سختی کشیدی، نگاه کن ببین آیا خداوند انواع مختلفی از آسانی و گشایش را بر تو نازل نکرده است؟! سپس در آیات پنجم و ششم سوره، خداوند می‌خواهد قاعده کلی حاکم بر این فرایند را بیان کند. سیاق آیات که با «أ لم...» شروع می‌شود و سپس با «فإنّ...» ادامه می‌یابد، کاملاً گویای این است که ساختار محتوایی این آیات، ساختار «ذکر نمونه ← بیان قاعده کلی حاکم بر آن» است. برخی از مفسران نیز به همین مطلب اشاره کرده‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج۵، ص۳۲۱؛ طالقانی، ۱۳۶۲، ج۴، ص۱۵۷؛ سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج۶، ص۳۹۳۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج۲۰، ص۲۹۷؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج۱۲، ص۲۷۴؛ ابن‌عاشور، ۱۹۸۴، ج۳۰، ص۴۱۳)، اما نکته مهم این است که این ساختار کلی باید به ما کمک کند که آیات پنجم و ششم سوره را بهتر بفهمیم. اگر قاعده کلی مطرح‌شده در آیات پنجم و ششم، مفادش این باشد که همراه با هر سختی دو (نوع) آسانی وجود دارد، این باید در آیات اولیه سوره به صورت مصداقی نمود پیدا کرده باشد.

ب. با توجه به آیات ابتدایی سوره و فضای کلی حاکم بر سوره می‌توان این فرض را تقویت کرد که قاعده کلی

مطرح‌شده در آیات پنجم و ششم، ناظر به مطلق سختی نیست، بلکه سختی است که انسان در راه رسیدن به یک هدف مطلوب متحمل می‌شود، همان‌طور که پیامبرﷺ در راستای مأموریت رسالتشان و ابلاغ دین خدا سختی‌هایی را متحمل شدند. برخی از مفسران به این نکته اشاره کرده‌اند (طالقانی، ۱۳۶۲، ج۴، ص۱۵۷).

ج. برای اینکه قاعده مستفاد از آیات پنجم و ششم سوره منجر به این شود که همراه با هر سختی، دو آسانی هست، باید تفاوتی معنایی میان این دو تعبیر وجود داشته باشد (یعنی همان‌طور که پیش‌تر در نقد بیان دوم گذشت، صرف تفاوت مصداقی کافی نیست)، اما با توجه به اینکه تمام واژگان به‌کاررفته در این دو آیه یکسان است، تفاوت معنایی تنها در صورتی حاصل می‌شود که یکی از واژه‌های مذکور، مشترک لفظی باشد یا قابلیت حمل بر دو معنای متفاوت را داشته باشد.

با توجه به نکات فوق، راه‌حل پیشنهادی این است که:

الف. کلمهٔ «مع» می‌تواند دو معنا داشته باشد. معنای اصلی آن متضمن «همزمانی وجود دو چیز» است. مثلاً وقتی گفته شود: «علی همراه با برادرش آمد»، یعنی آمدن این دو همزمان بوده است، اما معنای عام‌تر این واژه «لازم و ملزوم بودن دو چیز در اصل تحقق» است، مثل اینکه گفته شود: «همراه با هر طلوعی، غروبی هست»، یعنی نمی‌شود طلوع محقق شود، اما غروب محقق نشود. معنای عام‌تر این واژه را می‌توان کمی مضیق‌تر هم بیان کرد. به این صورت که معیت به‌معنای «در پی هم آمدن دو چیز» باشد، یعنی به محض پایان اولی دومی می‌آید، گویا که در افق زمان کنار هم قرار گرفته اند، مثل این جمله «همراه با هر گلی در فوتبال، یک شادی گل وجود دارد». گفتنی است هم اهل ادبیات عرب به این تنوع معنایی اشاره کرده‌اند و هم مفسران ذیل این آیه به این معانی مختلف توجه کرده‌اند و هر کدام «مع» را به یکی از این معانی تفسیر کرده‌اند (برای مثال، ر.ک. سیوطی، ۱۴۳۱ق، ج۲، ص۱۳۲؛ خضری، ۲۰۱۰، ج۲، ص۵۱۶-۵۱۷؛ توفیق حمد، ۱۴۱۴ق، ص۳۱۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج۲۰، ص۳۱۶؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج۱۲، ص۲۷۴؛ المناوی، ۱۴۱۵ق، ج۶، ص۳۸۸).

ب. با توجه به دو معنای کلمهٔ «مع»، می‌توان گفت: در آیهٔ پنجم سوره، «مع» در معنای وسیع‌اش به کار رفته، همان‌طور که عموم مفسران هم گفته‌اند. مع در اینجا به‌معنای در پی هم آمدن یا همراهی در اصل تحقق است، نه به‌معنای همزمانی (برای مثال، ر.ک. زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج۴، ص۷۷۱؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج۲۰، ص۳۱۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج۷، ص۵۸۱). پس این آیه می‌گوید کسی که در راستای رسیدن به هدفی مطلوب، سختی‌هایی را متحمل می‌شود، در نهایت وقتی تلاش‌هایش به ثمر رسید و به آن هدف دست یافت، آسانی و گشایش را لمس خواهد کرد. مثلاً همراه با سختی درس خواندن، آسانی قبولی در کنکور هست.

ج. در آیهٔ ششم، «مع» در معنای خاصش، یعنی «همزمانی در وجود» به کار رفته است. گویا در این جمله روی کلمهٔ «مع» تأکید و فشار خاصی قرار می‌گیرد و خداوند می‌فرماید: نه فقط هر سختی، آسانی در پی دارد، بلکه همزمان

با سختی هم آسانی وجود دارد. به صورت یک قاعده کلی، وقتی کسی در راستای رسیدن به هدفی مطلوب تلاش می‌کند، همین که توجه دارد که در نهایت به هدف با ارزشش خواهد رسید و گشایش را لمس خواهد کرد، تسلی‌خاطر پیدا می‌کند و انگیزه و توانی پیدا می‌کند که سختی‌ها را بهتر تحمل کند. بر خلاف سختی کشیدنِ بی‌هدف، سختی کشیدن در راستای رسیدن به هدف، همراه با آسانی است؛ زیرا رنجی که فرد تحمل می‌کند، برای او معنادار و ارزشمند است. مثلاً آرزوی رسیدن به طلای المپیک باعث می‌شود، سختی تمرین‌های طاقت‌فرسا برای ورزشکار آسان و قابل تحمل شود.

د. این دو نوع آسانی با آنچه به‌عنوان نمونه، در آیات ابتدایی سوره بیان شده هم کاملاً تطابق دارد. آیهٔ چهارم (رفعنا لک ذکرک) اشاره به آسانی و گشایشی است که پس از به ثمر رسیدن تلاش‌های پیامبرﷺ رخ نموده است. ایشان در ابتدای رسالت‌اش، تنها یاران انگشت‌شماری مثل امیرالمؤمنین‌ؑ و حضرت خدیجه‌ؑ را داشت و بسیار تحت فشار و در مضیقه و مورد ایذاء قریش بود، ازاین‌رو خداوند برای تشجیع او بر امر رسالت فرموده بود: «ای جامه به روی خود کشیده، برخیز و انذار کن» (مدثر: ۱ و ۲)، اما پس از تلاش فراوان در ابلاغ اسلام می‌بیند که نام مبارکشان چنان رفعت و منزلتی یافته که در کنار نام خداوند همه روزه در اذان‌ها ذکر می‌شود (ر.ک. سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج۶، ص۳۶۳ و ۳۶۴؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج۵، ص۶۸۹ و ۶۹۰)، و این یعنی پیام ایشان و دینی که مأمور ابلاغ آن بوده‌اند به گوش مردم رسیده و در جامعه تثبیت شده است. این همان گشایش پس از رسیدن به هدف است، اما پیش از رسیدن به این مرحله نیز خداوند به ایشان شرح صدری عنایت کرد که بتواند در طول این مسیر، سختی‌ها را تحمل کند و این چیزی است که در آیهٔ اول سوره به آن اشاره شده است: «ا لم نشرح لک صدرک». بنابراین آیات ابتدایی سوره به دو گشایش اشاره کرده است: نخست گشایشی که هنگام رسیدن به هدف حاصل می‌شود. دوم گشایش و سعه صدری که در طول مسیر با در نظر گرفتن ارزشمندی آن هدف در انسان ایجاد می‌شود.

اکنون این سؤال پیش می‌آید که تفاوت معنایی که ذکر شد، مطابق ظاهر این آیات است یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال باید توجه داشت که اگر قرآن اصالتاً یک گفتار باشد و متن موجود صرفاً منعکس‌کننده آن گفتار محسوب شود، واحدهای زبرزنجیری هم در فهم آن اهمیت پیدا می‌کنند. متن نوشتاری معمولاً نمی‌تواند این واحدها را به خوبی منعکس کند. ازاین‌رو پژوهشگران قرآنی نمونه‌های متعددی از وابستگی معنای کلام الهی به عناصر آوایی را برشمرده و آن را نشانهٔ ماهیت گفتاری بیان قرآن دانسته‌اند (ر.ک. قربانخانی و همکاران، ۱۴۰۰، ص۱۴۱–۱۴۳؛ طالبی قره‌قشلاقی و صادقی، ۱۴۰۴، ص۲۲۴–۲۳۲؛ جواهری، ۱۳۸۷، ص۱۸۹–۱۹۰؛ آریان، ۱۳۸۷، ص۲۰۷؛ یعقوبی و همکاران، ۱۳۹۸، ص۷۸–۸۶). با این توضیح، محتمل است که نحوه و لحن قرائت آیات پنجم و ششم سورهٔ «شرح» به‌گونه‌ای باشد که این تفاوت معنایی را برساند، به این صورت که:

در آیهٔ نخست، جملهٔ بدون تأکید خاصی روی کلمهٔ «مع» خوانده شود. در این حالت با توجه به ذهنیت اولیه

مخاطب که گشایش را همزمان با سختی نمی‌بیند، بلکه آن را در پی سختی می‌بیند، واژهٔ «مع» به‌معنای توسعه‌یافته‌اش فهمیده می‌شود. اما در آیهٔ ششم، جمله با تکیه روی کلمه «مع» خوانده شود. همان‌طور که می‌دانیم یکی از کارکردهای تأکید این است که مخاطب را از حمل واژه بر معنای مجازی یا توسعه‌یافته‌اش برحذر بدارد. درنتیجه تأکید روی کلمهٔ «مع» به مخاطب می‌فهماند که این واژه را باید بر معنای خاص و مضیقش حمل کند که همان همزمانی در تحقق است.

از طرفی هم وقتی از معنای ظاهری آیات سخن می‌گوییم، باید بین «ظاهر نزد ما» و «ظاهر واقعی» تفکیک کنیم. معنای ظاهری واقعی آیات، آن معنایی است که با در نظر گرفتن تمام دال‌های لفظی و غیرلفظی که همراه با کلام بوده، عرفاً از کلام برداشت می‌شود. پس اگر بعضی از این دال‌ها از دسترس ما خارج شده باشد، آنچه «ظاهر نزد ما» است، لزوماً ظاهر واقعی آیات نیست. با این توضیح می‌توان گفت: با در نظر گرفتن واحدهای زبرزنجیری کلام و تفاوت در نحوه تکیه بر واژگان مختلف، ممکن است «ظهور واقعی» این آیات دلالت بر تفاوت معنایی این دو آیه داشته باشد، هرچند به دلیل از دست رفتن برخی از دلالت‌هایی که در گفتار وجود دارد، ما به این ظهور واقعی دسترسی نداریم. در اینجا، روایات مذکور از پیامبرﷺ به ما کمک می‌کند ظهور واقعی کلام را با مجموعه دال‌های واقعی‌اش بهتر ترسیم کنیم.

حال اگر واحدهای زبرزنجیری نادیده گرفته شود، یا اصالت به خود متن قرآن داده شود، یا فرض شود که نحوه قرائت این دو آیه تفاوتی نداشته است، این قرینه‌ای که گفته شد کنار می‌رود. بااین‌حال همچنان شواهدی به سود تفاوت معنایی دو آیه وجود دارد. نخست تناسب آن با نمونه‌های ذکرشده در آیات پیشین (ا لم نشرح لک صدرک ـ رفعنا لک ذکرک)، خصوصاً با ملاحظه اینکه سیاق آیات به این صورت است که آیات پنجم و ششم بیان قاعده کلی حاکم بر آن نمونه‌های پیش‌گفته است. دوم اصل بر تأسیسی بودن. پیش‌تر گفته شد که این اصل آن‌قدر قدرت ندارد که یک جمله را از معنای ظاهری‌اش منصرف کند، اما این قدرت را دارد که در جمله‌ای که قابل حمل بر دو معنا است، معنای تأسیسی و غیرتکراری را ترجیح دهد.

این نکات، با فرض نادیده گرفتن واحدهای زبرزنجیری، شاید آن‌قدر وضوح نداشته باشند که یک ظهور قوی بسازند، اما دست‌کم نشان می‌دهند آیات مذکور کاملاً قابلیت حمل بر این معنا را دارا هستند. در این شرایط، وقتی در نظر بگیریم که پیامبرﷺ «لن یغلب عسر یسرین» را از این آیات برداشت کرده‌اند، حدس می‌زنیم که همین معنای مورد نظر بوده است.

نکتهٔ نهایی اینکه این بیان حتی در قرائت ابن‌مسعود که حاوی آیهٔ ششم نیست هم قابل طرح است. این مبتنی‌بر پذیرش استعمال لفظ در بیش از یک معنا است که با ملاحظه روایات تفسیری می‌توان گفت، در قرآن امری بسیار متداول است. بنابراین وقتی «مع» دو معنا دارد و این تک آیه هم با هر دو معنا سازگار است و مفاد صحیحی را ارائه می‌دهد، مانعی از این وجود ندارد که خداوند هر دو معنا را اراده کرده باشد.

نتیجه‌گیری

در مورد حدیث «لن یغلب عسر یسرین» گرچه روایت منفرد صحیحی که به پیامبرﷺ یا امامان﵈ برسد و حاوی جملهٔ مذکور باشد، وجود ندارد، اما مجموع روایات منقول در این زمینه با توجه به کثرت و تنوع راویانش و شهرتی که در پی داشته و تأییدکنندگی که هر یک برای دیگری دارد، احتمال صدق بالایی را برای آن ایجاد می‌کند. آنچه از این حدیث برداشت می‌شود این است که پیامبرﷺ این مطلب را از آیات پنجم و ششم سورهٔ «شرح» قابل برداشت می‌دانند.

مفسران و شارحان حدیث تلاش زیادی برای توضیح نحوه برداشت این مطلب از قرآن انجام داده‌اند. برخی بر این تکیه کردند که تکرار کلمهٔ «یسر» درحالی‌که نکره است، دال بر تعدد مصداق آن است، بر خلاف «العسر» که به صورت معرفه تکرار شده و دلالتی بر تعدد ندارد. مشکل این بیان این است که ظاهر جملهٔ دوم تأکید کردن مفاد جملهٔ اول است و در این صورت، تکرار یسر به صورت نکره دلالتی بر تعدد مصداق آن ندارد. برخی مفسران برای عبور از این مشکل سعی کردند بر رجحان تأسیسی بودن جملات نسبت به تأکیدی بودن آنها پای بفشارند، اما مشکل این است که تأسیسی بودن جملهٔ دوم در صورتی قابل طرح است که مدلول و مفاد آن تفاوتی با جملهٔ قبلی داشته باشد، و صرف تفاوت در مصداق کافی نیست. درنتیجه به‌ناچار برای ایجاد تفاوت در مدلول باید ـ بر خلاف ظاهر اولی جملهٔ دوم ـ کلمهٔ «آخر» در آن تقدیر گرفته شود. اما رجحان تأسیسی بودن جملات این قدرت را ندارد که یک جمله را از معنای ظاهری اولیه‌اش به‌معنای دیگری منصرف کند.

بعضی مفسران راه دیگری پیمودند و گفتند: تنوین «یسراً» تنوین تفخیم است و این عظمت و غلبه یسر بر عسر را می‌رساند. برخی دیگر هم گفتند خود تأکید و تکراری که صورت گرفته هدفش بیان جدیت، قوت و غالب بودن این آسانی بر آن سختی است. اما این بیانات خیلی با حدیث نبوی تطابقی ندارد؛ چراکه در این حدیث «تفاوت در کمّیت» میان عسر و یسر مطرح شده، نه «تفاوت در کیفیت». البته گفته شد که یک راه بهتر برای توجیه حدیث مذکور وجود دارد و آن اینکه مراد از «یسرین»، وجود دو یسر واقعی نباشد، بلکه منظور دو بار ذکر شدن کلمهٔ «یسر» در کلام خداوند باشد. اگر بنا بر تأویل مفاد حدیث مذکور باشد، این شاید کم مؤونه‌ترین تأویل قابل ذکر باشد.

در نهایت گفته شد راهی وجود دارد که حدیث مذکور بدون تأویل مفادش پذیرفته شود. پیشنهاد این است که کلمهٔ «مع» در آیهٔ پنجم ـ همان‌طور که عموم مفسران گفته‌اند ـ به‌معنای «در پی بودن» یا «ملازمت در اصل تحقق» باشد و در آیهٔ ششم، به‌معنای «تحقق همزمان» باشد. قاعده مذکور در این دو آیه هم ناظر به سختی‌هایی است که انسان در راستای رسیدن به یک هدف مطلوب متحمل می‌شود. این سختی‌ها از طرفی «آسانی و گشایش هنگام رسیدن به هدف» را در پی دارند و از طرفی «گشایش قلبی حاصل از توجه به هدف» را همزمان با خود دارد.

این تفاوت معنایی شواهد و مؤیداتی دارد. نخست اینکه سیاق سوره، ساختار «ذکر نمونه ⟵ بیان قاعده کلی حاکم بر آن» را دارد و وقتی به آیات ابتدایی سوره نظر کنیم، نمونه هر دو نوع گشایشی که گفته شد، در مورد پیامبرﷺ

بیان شده است: شرح صدر (آیهٔ اول) ـ رفع ذکر (آیهٔ چهارم). دوم اینکه رجحان تأسیسی بودن جملهٔ دوم می‌تواند به ما کمک کند در مورد کلمه‌ای که دو معنا می‌تواند داشته باشد، یعنی کلمهٔ «مع»، معنای غیرتکراری را ترجیح دهیم. سوم اینکه اگر واحدهای زبرزنجیری را در فهم آیات قرآن جدی بگیریم، احتمال دارد در آیهٔ دوم، جمله با تکیه و فشار روی کلمه «مع» خوانده شده باشد. تأکید روی این واژه باعث می‌شود مخاطب در فهم آن، از معنای توسعه‌یافته (در پی بودن یا ملازمت در اصل تحقق) به‌معنای حقیقی و مضیق‌تر (همزمانی در تحقق) منصرف شود.

منابع

آریان، حمید (۱۳۸۷). نشست علمی مفهوم‌شناسی «تفسیر قرآن به قرآن از دیدگاه علامه طباطبائی» (۲). *قرآن شناخت*، ۱ (۲)، ۱۹۳–۲۲۵.

آلوسی، سیدمحمود (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دار الکتب العلمیه.

البانی، محمد (۱۴۱۲ق). *سلسلة الاحادیث الضعیفه و الموضوعه و اثرها السیء فی الامة*. ریاض: دار المعارف.

ابن ابی‌الدنیا، عبدالله (۱۴۰۸ق). *الفرج بعد الشده*. قاهره: دار الریان للتراث.

ابن ابی‌حاتم، عبدالرحمن (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*. عربستان: مکتبة نزار مصطفی الباز.

ابن ابی‌شیبه، عبدالله (۱۴۰۹ق). *المصنف فی الاحادیث و الاثار*. ریاض: مکتبة الرشد.

ابن‌اثیر جزری، مبارک (۱۳۹۲ق). *جامع الاصول فی احادیث الرسول*. بی‌جا: مکتبة الحلوانی.

ابن‌العدیم، عمر (بی‌تا). *بغیة الطلب فی تاریخ حلب*. بیروت: دار الفکر.

ابن‌جوزی، ابوالفرج (۱۴۲۲ق). *زاد المسیر فی علم التفسیر*. بیروت: دار الکتاب العربی.

ابن‌حاجب، عثمان (۲۰۰۵م). *الایضاح فی شرح المفصل*. دمشق: دار سعدالدین.

ابن‌حجر عسقلانی، احمد (۱۳۷۹ق). *فتح الباری شرح صحیح البخاری*. بیروت: دار المعرفه.

ابن‌حجر عسقلانی، احمد (۱۴۰۵ق). *تغلیق التعلیق علی صحیح البخاری*. بیروت: المکتب الاسلامی.

ابن‌حنبل، احمد (۱۴۱۹ق). *مسند احمد*. بیروت: عالم الکتب.

ابن‌دامینی، محمد (۱۳۹۵ق). *شرح الدمامینی علی مغنی اللبیب*. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.

ابن‌رجب حنبلی، ابوالفرج (۱۴۰۸ق). *جامع العلوم و الحکم*. بیروت: دار المعرفه.

ابن‌عاشور، محمدطاهر (۱۹۸۴م). *التحریر و التنویر*. تونس: الدار التونسیة للنشر.

ابن‌عساکر، ابوالقاسم علی (۱۹۹۸م). *تاریخ دمشق*. بیروت: دار الفکر.

ابن‌وراق، محمد (۲۰۰۵م). *العلل فی النحو*. دمشق: دارالفکر.

اندلسی، ابوحیان (۱۴۲۰ق). *البحر المحیط فی التفسیر*. بیروت: دار الفکر.

بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۶ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*. تهران: بنیاد بعثت.

بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۷ق). *صحیح البخاری*. بیروت: دار ابن الکثیر.

بدرالدین العینی، محمود (۱۴۲۱ق). *عمدة القاری؛ شرح صحیح البخاری*. بیروت: دار الکتب العلمیه.

البزار، احمد (۱۹۸۸–۲۰۰۹). *مسند البزار (البحر الزخار)*. مدینه: مکتبة العلوم و الحکم.

بغوی، حسین (۱۴۲۰ق). *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

بیضاوی، عبدالله (۱۴۱۸ق). *انوار التنزیل و اسرار التأویل*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

بیهقی، احمد (۱۴۱۰ق). *شعب الایمان*. بیروت: دار الکتب العلمیه.

تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۳۷۸). *مختصرالمعانی*. قم: دار الفکر.

توفیق حمد، علی (۱۴۱۴ق). *المعجم الوافی فی ادوات النحو العربی*. اربد: دار الامل.

ثعلبی، ابواسحاق احمد (۱۴۲۲ق). *الکشاف و البیان عن تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

جامی، عبدالرحمن (۱۴۳۰ق). *شرح ملا جامی علی متن الکافیه فی النحو*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

الجصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق). *احکام القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

جواهری، محمدحسن (۱۳۸۷). ابهام‌شناسی در ترجمه قرآن. *پژوهشهای قرآنی*، ۱۴ (۵۳)، ۱۸۷–۲۰۱.

حاکم نیشابوری، محمد (۱۴۱۱ق). *المستدرک علی الصحیحین للحاکم مع تعلیقات الذهبی فی التلخیص*. بیروت: دار الکتب العلمیه.

الحوت، محمد بن درویش (۱۴۰۳ق). *اسنی المطالب فی احادیث مختلفه المراتب*. بیروت: دار الکتاب العربی.
خرقانی، حسن (۱۳۹۱). جستاری در تکرار بندهای قرآنی. *قرآن شناخت*، ۵ (۹)، ۷۵-۹۹.
خضری، محمد (۲۰۱۰م). *حاشیه الخضری علی شرح ابن‌عقیل علی الفیه ابن‌مالک*. بیروت: دار الفکر.
ذهبی، محمد (۱۴۱۳ق). *سیر اعلام النبلاء*. بیروت: مؤسسة الرسالة.
الزجاج، ابراهیم بن السری (۱۴۰۸ق). *معانی القرآن و اعرابه*. بیروت: عالم الکتب.
زرکشی، بدرالدین (۱۴۰۶ق). *اللآلی المنثوره فی الاحادیث المشهوره*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دار الکتاب العربی.
زیلعی، جمال‌الدین (۱۴۱۴ق). *تخریج احادیث الکشاف*. ریاض: دار ابن‌خزیمه.
السخاوی، عبدالرحمن (۱۳۹۹ق). *المقاصد الحسنه فی بیان کثیر من الاحادیث المشتهره علی الالسنه*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
سمرقندی، ابولیث نصر بن محمد (۱۴۱۳ق). *بحر العلوم*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
سید قطب (۱۴۱۲ق). *فی ظلال القرآن*. قاهره: دار الشروق.
سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۳ق). *الدرر المنتثره فی الاحادیث المشتهره*. ریاض: جامعة الملک سعود.
سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ق). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*. قم: کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی.
سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۲۸ق). *الأشباه و النظائر فی النحو*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۳۱ق). *همه الهوامع*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
شریف لاهیجی، محمد (۱۳۷۳). *تفسیر شریف لاهیجی*. تهران: دفتر نشر داد.
صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. قم: جامعهٔ مدرسین.
طالبی قره‌قشلاقی، جمال و صادقی، سیدجعفر (۱۴۰۴ق). بازیابی عناصر زبرزنجیری در قرآن و بررسی ارتباط آن با معنا در سطح جمله. *علوم قرآن و حدیث*، ۵۷ (۱)، ۲۱۵-۲۳۸.
طالقانی، سیدمحمود (۱۳۶۲). *پرتویی از قرآن*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعهٔ مدرسین.
طبرسی، علی بن حسن (۱۳۴۴). *مشکاة الانوار فی غرر الاخبار*. نجف: المکتبة الحیدریه.
طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷). *تفسیر جوامع الجامع*. تهران و قم: دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزهٔ علمیه.
طبری، ابوجعفر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفه.
الطحاوی، احمد (۱۴۱۵ق). *شرح مشکل الآثار*. بیروت: مؤسسة الرسالة.
طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). *الامالی*. قم: دار الثقافه.
طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
عبدالرزاق، ابوبکر (۱۴۱۹ق). *تفسیر عبدالرزاق*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد (۱۹۸۰م). *معانی القرآن*. قاهره: دار المصریه للتألیف و الترجمه.
فرات کوفی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). *تفسیر فرات الکوفی*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
قربانخانی، امید و همکاران (۱۴۰۰). شاخصه‌های رخداد زبانی قرآن در دوگانه «گفتار / نوشتار» با تأکید بر احادیث اهل‌بیت. *مطالعات قرآن و حدیث*، ۱۴(۲)، ۱۳۳-۱۵۷.

قرشی، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *تفسیر احسن الحدیث*. تهران: بنیاد بعثت.
قشیری، عبدالکریم (۲۰۰۰م). *لطایف الاشارات*. قاهره: الهیئة المصریة العامة للکتاب.
الکسی، عبد بن حمید (۱۴۰۸ق). *المنتخب من مسند عبد بن حمید*. قاهره: مکتبة السنه.
گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق). *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده*. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
مالک بن انس، ابوعبدالله (۱۴۱۳ق). *الموطأ*. دمشق: دار القلم.
مزی، یوسف (۱۴۰۰ق). *تهذیب الکمال*. بیروت: مؤسسة الرساله.
مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). *تفسیر الکاشف*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
مقاتل بن سلیمان، ابوالحسن (۱۴۲۳ق). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*. بیروت: دار احیاء التراث.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۱ق). *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*. قم: مدرسه امام علی بن ابی‌طالب﵇.
المناوی، زین‌الدین محمد (۱۴۰۹ق). *الفتح السماوی بتخریج احادیث القاضی البیضاوی*. الریاض: دار العاصمه.
المناوی، عبدالرئوف (۱۴۰۸ق). *التیسیر بشرح الجامع الصغیر*. ریاض: مکتبة الامام الشافعی.
المناوی، عبدالرئوف (۱۴۱۵ق). *فیض القدیر*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
نووی جاوی، محمد (۱۴۱۷ق). *مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
نیشابوری، نظام‌الدین (۱۴۱۶ق). *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
وحیدیان کامکار، تقی (۱۳۷۹). *نوای گفتار (تکیه، آهنگ، مکث) در فارسی*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
وکیع، ابوبکر محمد (۱۳۶۶ق). *اخبار القضاه*. قاهره: المکتبة التجاریة الکبری.
یعقوبی، مینا و همکاران (۱۳۹۸). گفتاری بودن زبان قرآن از دیدگاه ویلیام گراهام. *قرآن شناخت*، ۱۲ (۲۲)، ۷۵–۸۸.